

پیام فدایی: در تاریخ ۱۰ اردیبهشت برابر با ۲۰ آوریل در گرامیداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، چریکهای فدائی خلق ایران مراسمی در کلاب هاوس برگزار کردند. متن زیر سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در آن برنامه می باشد. این سخنرانی از گفتار به صورت نوشتار تبدیل شده است و با برخی ویرایش های جزئی و به این وسیله در اختیار علاقمندان قرار می گیرد.

نقش طبقه کارگر در خیزش توده ای اخیر

درود می فرستم به همه حاضرین در اتاق که با حضورشون در این جلسه، اول ماه مه، روز جهانی کارگر را پاس می دارن. همچنین از رفقای آدمن اتاق بذرهای ماندگار هم تشکر می کنم که با کوشش های ارزشمند شون چنین جلساتی رو ترتیب می دن و امکان ارتباط با شما عزیزان رو مهیا می کنند.

بگذارید قبل از هر صحبتی از آنجا که پنجم ماه مه روز تولد کارل مارکس اندیشمند بزرگ طبقه کارگره_ طبقه ای که ما امروز روز جهانی اش رو پاس می داریم_ یاد این رهبر بزرگ کارگران رو گرامی بدارم. مارکس آرمانهای طبقه ای رو تئوریزه کرد که رسالت نابودی نظم ظالمانه سرمایه داری رو بر دوش داره. مارکس و یار وفادارش فردریک انگلس بنیان های جهان بینی طبقه کارگر رو تدوین کردن و با تحلیل علمی نظم استثمارگرانه سرمایه داری و نشون دادن ماهیت ضد کارگری اون بر ضرورت نابودی این مناسبات استثمارگرانه از طریق انقلاب تاکید کرده و برای رهائی کارگران و ستمدیدگان از این نظم ظالمانه، چشم انداز روشنی در مقابل مبارزات این طبقه قرار دادن. با توجه به اینکه روز جهانی کارگر همواره فرصتیه تا کارگران و نیرو های حامی اون ها با نگاهی به آنچه که گذشت راه پیشروی های آینده رو روشنی ببخشن؛ به همین دلیل قراره که در این جلسه نگاهی بیندازیم به خیزش بزرگ و انقلابی ای که در حدود ۸ ماه گذشته در سراسر کشور ما جاری بود و برغم فروکش کردن امواج اون در این روز ها هم هنوز گاه در اینجا و آنجا، شعله می کشه.

در بحث امشب به برخی از مسائلی می پردازیم که در جریان این خیزش در رابطه با طبقه کارگر مطرح می شد. از جمله این که آیا کارگران در این خیزش شرکت داشتن و اگر داشتن چرا ما شاهد اعتصابات کارگری در حمایت از این خیزش نبودیم؟ یا مطرح می شد که با توجه به این واقعیت که هر خیزش انقلابی برای رسیدن به پیروزی به تشکل و رهبری انقلابی نیازمنده در شرایط فقدان رهبری و تشکل انقلابی، خیزش اخیر ضرورتا چه چشم اندازی می توانست داشته باشه و یا خواهد داشت . سر آخر هم اینکه این جنبش چه درسهایی برای آینده در اختیار کارگران قرار می ده؟ همچنین با توجه به تبلیغات شبانه روزی رسانه های

غرب و یا رسانه های معلوم الحال دیگه، جهت انحراف خیزش توده ها و علم کردن آلترناتیو های امپریالیستی، سؤال می شد که نیروهای انقلابی طرفدار کارگران باید از چه اصولی پیروی کنند که آلترناتیوهای امپریالیستی را افشاء و راه پیروزی را برای کارگران هموار بکنند؟ اجازه بدید به هر یک از این موضوع ها تک به تک برخورد کنیم.

آیا کارگران ما اساساً در خیزش ۱۴۰۱ شرکت داشتند؟ در پاسخ به این موضوع ضروریه که ابتدا ما درک درستی از خود خیزش انقلابی مزبور داشته باشیم. واقعیت اینه که این خیزش همچون خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، خیزش توده‌های گرسنه و ستمدیدگان شدیداً در فقر و فلاکت رها شده جامعه، و جنبش انقلابی خودبخودی و فاقد سازمان و رهبری اون ها بود. با تأکید بر خود به خودی بودن جنبش، بطور طبیعی معلوم می شه که هیچ قشر و طبقه ای با سازمان خاص خودش در آن شرکت نداشت. بنابراین طبقه کارگر هم که خودش از فقدان سازمان یابی در رنج و پراکندگی صفوفش یکی از خود ویژگی های موقعیت وی رو تشکیل می ده نمی تونست بطور متشکل و با صف مستقل خودش در این خیزش شرکت بکنه. همانطور که اقشار و طبقات دیگه هم بصورت سازمان یافته در آن شرکت نداشتن. اما، از سوی دیگه اگر ما نگاهی به ترکیب شرکت کنندگان در این خیزش بندازیم بدون شک شاهد حضور وسیع کارگران که کارگران بیکار را هم شاملش میشه ، خواهیم بود. تنها نگاهی به لیست تا کنون منتشر شده شهدای این جنبش، خودش نشاندهنده حضور فعال کارگران در خیزش اخیره . برای نمونه اگر به شغل چهار مبارز انقلابی که در ابتدا توسط جلادان حاکم اعدام شدند، نظر بندازیم یعنی شهدا محسن شکاری، مجید رضا رهنورد، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی_که یادشان همواره زنده باد_ خواهیم دید که همه اونها کارگر بودند. از سوی دیگه حضور کارگران رنج دیده و تهی دستان شدیداً تحت ستم در جامعه را از روی رادیکالیسم موجود در این جنبش هم میشه دید و این رادیکالیسم این را تأیید می کنه. چون این رادیکالیسم حاصل شدت خشم و نفرت چنین نیروهای انقلابی از وضع موجود، در این جنبش بود. بنابراین با توجه بر این واقعیت باید تأکید کنم که اینکه کارگران در این خیزش شرکت داشتند واقعیتی انکار ناپذیره. البته اون ها همچون همه شرکت کنندگان در این خیزش به حالت فردی، بصورت منفرد و نه سازمان یافته حضور داشتند.

اصولاً در شرایط سلطه یک دیکتاتوری لجام گسیخته که هر گونه تشکل انقلابی را با وحشیگری تمام سرکوب می کنه و به نیروهای طبقاتی مخالف خودش امکان و اجازه سازمانیابی رو نمی ده نمی شه انتظار داشت که طبقات و اقشار مردمی در شرایطی که فاقد سازمان هستن بصورت سازمان یافته در جنبش خود بخودی ای که وجود داره، شرکت بکنند. البته جای تردید نیست که همه تلاشها و امیدواری های کمونیستها اینه که طبقه

کارگر متشکل بشه و با صف مستقل خودش و در راس طبقات دیگه به جنگ با نظم سرمایه دارنه حاکم بره . امری که پیروزی مبارزات مردم ما رو مسلم و حتمی می کنه.

از طرف دیگه، برخی از فقدان یا کمبود اعتصابات کارگری که به حمایت از خیزش عمومی مردم برخیزند، صحبت می کنند و یا کرده و این نتیجه رو می گیرند که پس طبقه کارگر در جنبش اخیر شرکت نداشت. با تأکید دوباره بر این که صفوف گسترده جنبش خودبخودی اخیر را انبوهی از کارگران دارای شغل یا بیکار تشکیل می داد، در این مورد باید گفت این افراد متوجه این امر نیستن که تفاوت بزرگی هست بین مبارزه کارگرانی که برای دستمزد پرداخت نشده شون و یا هر مطالبه اقتصادی دیگه ای به اعتراض بر می خیزن با کارگران و مردمی که در کف خیابون نابودی جمهوری اسلامی را فریاد می زنند. این افراد با ذکر این واقعیت که قبل از خیزش اخیر ما شاهد صدها اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگری بودیم معترض طبقه کارگر هستند که پس چرا در طی جنبش عمومی به چنان اعتصابات دست نزدند.

می دونیم که کارگران ایران در تمام طول عمر جمهوری اسلامی علیه سرمایه داران برای کسب مطالبات خودشون همواره مبارزه کردند. در جریان این خیزش هم این اعتراضات ادامه داشت. همین روز ها هم شاهد موج بزرگی از اعتصابات کارگری هستیم . کارگران پروژه ای در بیش از ۹۰ شرکت نفت و گاز و پتروشیمی و فولاد و غیره دست به اعتصاب زدند و الان چند روزه که اعتصابشون ادامه داره. کارگران پیمانی خواهان افزایش ۷۹ درصدی دستمزد خودشون و ۲۰ روز کار و ده روز تعطیلی هستند و بر ضرورت قطع دست شرکت های پیمانکاری تأکید دارند. اعتراضات و اعتصابات که باید با حمایت همه کارگران و مبارزین تقویت بشه. در گذشته هم مبارزات کارگران در موارد زیادی به دلیل دفاع سرسختانه جمهوری اسلامی از سرمایه داران و سرکوب قهر آمیز کارگران جنبه سیاسی پیدا می کرد و به همین دلیل هم گاه حتی یک اعتصاب اقتصادی به مقابله قهرآمیز بین کارگران با رژیم منجر می شد. پس در مبارزه جوئی کارگران شکی نیست. اما اولاً این خواست از کارگران که در شرایط خیزش انقلابی توده ها که از همان روز اول با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای اعلام موجودیت کرد، با نام کارخانه و موسسه تولیدی خودشون برای حمایت دست به اعتصاب بزنند، خواه نا خواه به این معناست که گویا وظیفه کارگران صرفاً اعتصاب کردنه و وظیفه توده های دیگه هم جنگیدن با نیروهای مسلح رژیم در میدان جنگ! و انقلاب کردنه. در حالی که بر عکس، با توجه به این که انقلاب ایران بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نمی رسه در جائی که توده های وسیع مردم برای سرنگونی رژیم حاکم و رسیدن به خواست های خودشون و به واقع برای دگرگونی شرایط اقتصادی- اجتماعی حاکم به پا خاسته اند، وظیفه طبقه کارگر در یک شرایط مطلوب این نیست که فقط دست به اعتصاب مسالمت آمیز

در کارخانه بزنه بلکه باید شرکت فعال در جنبش داشته باشه و در پیشاپیش توده‌ها در راستای هدایت و رهبری جنبش برای رسیدن به پیروزی با دشمن بجنگه.

حالا اگه به طور مشخص به وضعیتی که گذشت توجه کنیم می بینیم که اولاً بخش بزرگی از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی اخیر رو کارگران و زحمتکشان تشکیل می دادن. در همان حال باید توجه کنیم که صفوف کارگران ما پراکنده ست و از سازمانیابی و از داشتن تشکل سراسری اقتصادی محروم هستن؛ و مهمتر یک سازمان انقلابی هم که بتونه در پیوند مستقیم با کارگران باشه و رهنمود های لازم رو به اونها بده وجود نداره. این امر در بررسی چگونگی شرکت کارگران در جنبش اخیر حائز اهمیته. ثانیاً حساسیت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی هم روی کارگران مطرحه که برای حفاظت از منافع سرمایه داران شرایط بسیار مختنق و امنیتی در کارخانجات و مراکز تولید به وجود آورده . باید بدونیم که حضور نیروهای امنیتی و ایجاد جو شدیداً پلیسی و سرکوب در کارخانجات و محل های کار کارگران از هر جای دیگه بسیار بیشتره. مثلاً در بحبوحه جنبش انقلابی، جنبش انقلابی اخیر، در برخی از محل های کار در همبستگی با این جنبش، تجمعات کارگری شکل گرفت. اما در برخی کارخانجات کارگران هنوز فرصت انجام کاری را پیدا نکرده بودند که سریعاً سرکوب شدند. یا در عسلویه تعداد زیادی از کارگران رو که قصد تعطیل کار را داشتند دستگیر کردند. با این حال در جاهائی هم کارگران در همان محل کار خودشون باز به نوعی حمایت خودشون را از جنبش انقلابی نشون دادن. برای نمونه در ۱۹ مهر ماه، کارگران پالایشگاه آبادان در همبستگی با خیزش سراسری مردم دست به اعتصاب زدن. نباید فراموش کرد که ما حتی شاهد نوشته شدن شعار مرگ بر دیکتاتور بر دیوار های کارگاههای نفت و پتروشیمی هم بودیم. یا شعارهائی که کارگران روی لوله های گاز یا نفت می نوشتند که عکس هاشون در شبکه های اجتماعی منتشر شد و همین الان هم موجوده .

پس این موضوع را جمع بندی کنیم تا بشه به پرسش بعدی پرداخت. واقعیت اینه که کارگران وسیعاً در این خیزش شرکت داشتند اما مثل بقیه طبقات و اقشار شرکت کننده بدون سازمان و تشکل و به صورت فردی شرکت داشتند. چرا که اساساً از فقدان سازمان سیاسی در پیوند با طبقه و حتی تشکل های صنفی خود شون در رنج اند. همچنین باید تفاوت یک خیزش خودبخودی اما انقلابی که برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم پیش می ره را با اعتصابات کارگری برای مطالبات اقتصادی را درک کرد؛ و در همان حال باید دونست که شکل شرکت کارگران در یک خیزش خودبخودی به هیچ وجه صرفاً از طریق اعتصابات نیست و یا شرکت کارگران در این خیزش را نباید در اعتصابات کارگری و در حمایت مستقیم با نام و نشان خود این واحد ها و کارگران این واحد ها از این خیزش خلاصه کرد. با در نظر گرفتن این مسائل به عنوان یک امر

مهم باید بر اقدامات شدیداً سرکوبگرانه رژیم برای جلوگیری از مبارزات کارگران که کاملاً برنامه ریزی شده بود هم تأکید کرد.

حالا همیشه به پرسش دوم پرداخت که اگر پیروزی بر دشمنی چنین غدار به شکل و رهبری انقلابی نیاز داره خیزشی که فاقد چنین شروطی بود چه درسی در اختیار کارگران قرار داد. اولاً باید دونست که تجربه نشون داده که شکستها بیش از فتح ها و پیروزی های مقطعی، کارگران رو برای درک کاملتر شرایط آماده می کنه. در مورد کارگران ما هم این امر صادق. مثلاً طبیعی ایه که اگر کارگری دلیل ناتوانی خیزش گرسنگان در رسیدن به خواست هایش را در فقدان شکل و رهبری بدونه این درسیه که خود زندگی و مبارزه به این کارگر آموخته. پس اولین مساله ای که برایش مطرح می شه این امره که چگونه می شه برای برطرف کردن و غلبه بر این ضعف حرکت کرد و در چه مسیری می شه به این سازمان یابی و رهبری دست یافت!

واقعیت اینه که کارگران پیشرو از دیرباز به این حقیقت آگاهند که دلیل ناتوانیشون پراکندگی صفوفشان و فقدان نیروی رهبری کننده هست. در جنبش اخیر هم همگان دیدند که همان نیروئی که کارگران و ستمدیده گان را در کف خیابان سرکوب می کرد و با توسل به هر ترفندی اجازه نمی داد که مبارزات اونها متحدانه و در صفی واحد پیش بره همان نیروئیه که اجازه نمی ده کارگران شکل های صنفی مستقل خودشون رو شکل بدهند و در صفی واحد و متحد با سرمایه دار و کارفرما به مقابله برخیزند. بنابراین در جنبش اخیر هم این واقعیت که دیکتاتوری عریان و به کار گیری وسیع نیروی سرکوب، مانع اصلی در مقابل شکل گیری هر شکل مبارزاتی، با روشنی در مقابل چشم کارگران و نیروهای انقلابی قرار گرفت. اهمیت این تجربه یکیش اینه که یک بار دیگه عدم حقانیت تئوری های ورشکسته ای آشکار شد که هنوز هم تشکل طبقه کارگر رو از راه های مسالمت آمیز ممکن جلوه می دهند و ایجاد به اصطلاح کمیته ها و سندیکا ها و غیره در زیر سلطه دیکتاتوری حاکم را امکان پذیر و راه تشکل کارگران مطرح می کنند.

اتفاقاً با توجه به سرکوبهای وحشیانه و عملکردهای رژیم حاکم که شدت و وسعت دیکتاتوری و عنان گسیخته بودن این دیکتاتوری راحتی به عقب مانده ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی شناساند، یکی از دستاوردهای جنبش اخیر این بود که کارگران و جوانان انقلابی شرکت کننده در جنبش بیش از گذشته دریافتن که توسل به مبارزه مسلحانه تنها راه مقابله با این دیکتاتوریه ؛ و بیش از گذشته متوجه شدن که تلاش برای متشکل کردن طبقه کارگر در پیوند با مبارزه علیه دیکتاتوری و در راستای نابودی اون قرار داره. ما این امر رو در شعار های مردم دیدیم از جمله به یاد داشته باشیم که مردم در بلوچستان شعار می دادند "ما همه اهل جنگیم، حیف که بی تفنگیم".

حالا اجازه بدین این مورد رو کمی بیشتر توضیح بدم. اگر فقدان رهبری و تشکل انقلابی ضعف بزرگ جنبش اخیر بود، پس به طور طبیعی این موضوع باید در ذهن ها برجسته بشه که باید در اولین گام در جهت حل این مشکل گام برداشته بشه. اما از یک طرف نیاز مبرم جنبش اونه که نیروی رهبری کننده جنبش شکل بگیره و بر پراکندگی صفوف توده های انقلابی بالاخره یک نقطه پایان بگذاره، و از طرف دیگر این واقعیت غیر قابل انکاره که دیکتاتوری و سرکوب شدید، مانع از این کار هستند. در اینجاست که کارگران مبارز و جوانان انقلابی مدافع کارگران در می یابند که اگر کارگران نیاز به حزب طبقه خود شون دارند، اگر اون ها باید در تشکل های صنفی خودشون متشکل بشن، و به طور کلی برای سازمانیابی کارگران باید در ایران که تحت سلطه دیکتاتوری از نوع شدیداً و وسیعاً قهرآمیز قرار داره، مسیر ویژه ای طی بشه. این مسیر همانا مبارزه برای شکاف انداختن در سد دیکتاتوری حاکم از طریق توسل به مبارزه مسلحانه علیه همه مراکز ستم و سرکوب هستش.

برای درک هر چه عینی تر این موضوع که کارگران حتی برای ایجاد تشکل های صنفی خودشون به شرایطی که دیکتاتوری تضعیف شده و تا حدی شرایط باز در جامعه به وجود آمده، نیاز دارند، می شه به تجربه انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ رجوع کنیم. با این رجوع خواهیم دید که در اون دوره کارگران زمانی امکان شکل دادن به شورا های کارگری که البته شوراهای صنفی بودند رو پیدا کردند که در بستر انقلاب توده ها، ماشین سرکوب رژیم شاه تضعیف و در سد دیکتاتوری حاکم شکاف افتاده بود. از همان شورا هائی صحبت می کنم که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم جایگزین رژیم سلطنت در اولین فرصت به سرکوب اونها پرداخت؛ و باز یکبار دیگه نشون داده شد که دیکتاتوری حاکم بر ایران که ماهیت امپریالیستی داره، تحمل هیچ گونه تشکل کارگری رو نداره. معلوم شد که در صورت بقای نظام سرمایه داری در ایران، حتی اگر کارگران یا بقیه توده های مردم حقی رو بر سرمایه داران تحمیل کنند به دلیل سلطه دیکتاتوری که به واقع دیکتاتوری انحصارات امپریالیستی و سرمایه داران وابسته داخلیه، هیچ حقی از تعرض قدرت دولتی مصون نخواهد بود. البته تجربه مبارزات طبقه کارگر در طول چندین دهه در زیر سلطه دیکتاتوری هم نشون داده که در شرایط ایران در بستر مبارزات صرفاً مسالمت آمیز امکان سازمان یابی کارگران و ستمدیدگان وجود نداره و در زیر سلطه این دیکتاتوری، مبارزات صرفاً سیاسی نیرو های روشنفکر نمی تونه بسط پیدا بکنه و از حد محافل روشنفکری فرا تر بره. به همین دلیل هم هست که چریکهای فدائی خلق تاکید دارند که روشنفکران انقلابی، روشنفکران انقلابی طبقه کارگر باید دست در دست کارگران پیشرو مبادرت به ایجاد تشکل های سیاسی- نظامی بکنند که تنها شکلی از تشکله که در شرایط دیکتاتوری امکان بقاء داره.

در رابطه با جنبش اخیر هم تأکید بکنم که، صرفنظر از این که کارگران پیشرو و جوانان انقلابی تا چه حد به تئوری چریکهای فدائی خلق اشراف دارن و تا چه حد مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک را راه اصلی انقلاب در ایران می شناسن، در جریان جنبش انقلابی اخیر، شاهد شکل گیری تشکل های کوچک از نیروهای انقلابی هستیم که با برنامه ریزی از قبل تعیین شده مراکز سرکوب و ستم و به خصوص مراکز بسیج رو با کوکتل مولوتوف به آتش می کشند، یا نیروهای جنایتکار و قاتلین فرزندان مردم رو مجازات می کنند، و یا عکس و نشانه های تبلیغاتی مرتجعین حاکم را در خیابانها به آتش می کشند و یا باز بنرهایی در دفاع از شهدای جنبش و غیره رو در خیابان ها به نمایش می گذارند و یا در مجامع عمومی نصب می کنند. کارهای دیگه ای از این قبیل، اینها هم بیانگر گام گذاشتن نیروهای انقلابی جامعه در مسیر درست انقلابه که بی شک با تجارب به دست آمده اعتلای بیشتری پیدا خواهند کرد. به وجود آمدن چنین پدیده ای در جامعه ما یکی از دستاوردهای بزرگ جنبش انقلابی اخیر و بیانگر نقشیه که کارگران و زحمتکشان در رادیکالیزه کردن این جنبش ایفاء کردند.

ایجاد تشکل های سیاسی- نظامی به کارگران و جوانان انقلابی امکان می ده که ضمن ضربه به دشمن صفوف خودشون رو گسترش بدهند و آماده بشن که در جنگی که دیکتاتوری حاکم بر کارگران و مردم تحت ستم تحمیل کرده نقش انقلابی ایفا کنند و در جهت تحقق استراتژی جنگ توده ای که تنها راه نابودی سلطه امپریالیسم و مزدورانشه گام بردارن. در بستر این جنگ نه تنها امکان سازمان یابی طبقه کارگر هم هر چه بیشتر فراهم می شه، بلکه ارتشی از نیروهای مردمی تشکیل می شه تا با نابودی ارتش ضد خلقی شرایط را برای تحقق شعار پربار "نان کار مسکن آزادی" فراهم بکنند.

حالا اجازه بدید به یک موضوع دیگه هم که در ارتباط با جنبش انقلابی اخیر و طبقه کارگره بپردازم که البته به واقع پاسخ پرسش آخریه که در ابتدای این بحث مطرح کردم. این موضوع که در مقابله با تبلیغات امپریالیستها و علم کردن آلترناتیو های ارتجاعی، نیروهای انقلابی طرفدار کارگران باید از چه اصولی پیروی بکنند تا راه پیروزی را برای کارگران هموار کنند؟

ببینید، برای درک ماهیت هر نیروئی باید به مواضع و برنامه اون نیرو پرداخت و دید که این نیرو با سرنگونی جمهوری اسلامی قراره چه مناسباتی رو در جامعه بر قرار بکنه. برای این امر هم روشنه که باید مناسبات حاکم، مناسباتی که فعلا موجوده، رو شناخت و باصراحت اون رو طرح کرد. می دانیم که در ایران نظام سرمایه داری حاکمه و البته این نظامیه که با سرمایه داری انحصاری جهانی تنیده شده. این سرمایه داری در عمل نشون داده که بدون اعمال دیکتاتوری قادر به حفظ خود و سلطه طبقه حاکم نیست. عامل اصلی بقای این دیکتاتوری- یک دیکتاتوری عریان - هم نیروی سرکوب یعنی ارتش و سپاه و همه زوائدیه که همواره ارتش ها دارند. در نتیجه این نیرویه که عامل بقای دیکتاتوری موجوده هستش. پس هر

نیروئی که نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران رو در برنامه خودش قرار نده و یا اگر از این امر صحبت کرده ولی مشخص نکنه که چگونه باید ارتش و کل نیروهای سرکوبگر رو از بین برد هر ادعائی هم که داشته باشه و هر شعار زیبائی هم که بده قادر به جایگزینی آزادی و دمکراسی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست؛ چرا که آزادی در شرایط ایران یعنی خلاصی از اسارت سرمایه داری حاکم که تا بن استخوان به امپریالیسم وابسته ست و این رهائی ممکن نیست مگر اون که ارتش ضد خلقی حامی این نظام در هم شکسته بشه. درک این حقیقت از سوی نیرو های انقلابی و کمک به تحقق اون یکی از شروط رهایی طبقه کارگر در ایرانه.

روشنه که در اینجا بحث بر سر نیرو ها و کسانی نیست که می خواهند در چهارچوب جمهوری اسلامی با توسل به رفرم هائی وضع ایران را به قول خودشون اصلاح بکنند. اینها رو با هر ادعائی هم که داشته باشن باید در ردیف جمهوری اسلامی قرار داد و بررسی کرد و اساسا این دسته در این بحث نمی گنجند. بحث ما با نیروهائیه که مدعی فرا رفتن از رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی هستن. برای نمونه سلطنت طلبان یا افراد تازه علم شده مثل حامد اسماعیلیون رو ببینید! آیا اینها حاضرند کوچکترین خللی به نظم ظالمانه سرمایه داری حاکم وارد بشه؟ آیا اینها مدعی در هم شکستن ارتش و نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی هستن؟ روشنه که اینها چنین مطالبه ای رو ندارن و نمی توانند هم داشته باشند. اتفاقا بر عکس، سلطنت طلبان مرتجع از همین الان وعده حفظ شغل و عفو سرداران سپاه و برادران بسیجی و سربازان گمنام امام زمان را می دهند و می خواهند با اتکاء به این سرکوبگران برای تامین امنیت نظم مورد نظرشان به قول خودشون، فعالیت کنند. به همین دلیل هم قدرت گیری اونها هیچ یک از مطالبات کارگران و کل مردم تحت ستم ایران رو متحقق نکرده و نمی کنه.

پس اگر معیار برای ارزیابی و شناخت نیرو ها رو این موضوع قرار بدیم که آیا می خواهند نظام سرمایه داری حاکم را نابود کنند و آیا می خواهند ماشین دولتی این نظام را در هم بشکنند، اون وقت هر منشور و برنامه ای که شما این اصل ها را در آن ندیدید مطمئن باشید که طرفداران آن منشور و برنامه طرفداران واقعی کارگران و زحمتکشان نبوده و نمی خواهند به شعار کارگران یعنی نان، کار، مسکن و آزادی تحقق بیخشند.

در خاتمه در ارتباط با سه پرسشی که اشاره کردم که در جنبش مطرحه و توضیحاتی که دادم ، بحثم را در ارتباط با جنبش انقلابی ای که از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با قتل ژینا(مهسا)امینی شکل گرفت، خلاصه می کنم.

این جنبش با مبارزات انقلابی و تهور و بی باکی هزاران زن و مرد - با فراز و فرود هائی که بالاخره داشت- پایه های سلطه جمهوری اسلامی رو به لرزه انداخت. اما از اون جا که بدون تشکل و رهبری انقلابی بود نتوانست جنایتکاران حاکم رو به زباله دانی تاریخ بندازه. جائی که واقعا شایسته همین هاست . با این حال تجارب مهمی به جا گذاشته شد که دستمایه ایه برای نیروهای مبارز در جنبش انقلابی در آینده. به طور مشخص، اگر به سیر رویدادها در این خیزش نگاه کنیم به وضوح می بینیم که از همان ابتدا معترضین انقلابی از زن و مرد نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی را آماج حملات خودشون قرار دادند و گاه با کوکتل مولوتف مراکز سرکوب رو به آتش کشیدند. این واقعیت مهم، علیرغم کاهش تجمعات معترضین و اون حملاتی که به مرتجعین کردند و سرکوب خونینی که مرتجعین براه انداختند؛ به هر حال- این حقیقت را منعکس می کند که - مردم در هر جا که توانستند این جوانان انقلابی این زنان و مردان مبارز در هر جا که توانستند با کوکتل مولوتف و به هر وسیله ای که دستشان بوده مراکز سرکوب و مراکز تبلیغ ایدئولوژی منحط رژیم حاکم را مورد حمله قرار دادند و به آتش کشیدند. این روند به رغم کاهش تجمعات معترضین هنوز هم ادامه داره و البته امروز مردم تحت ستم بلوچستان با مبارزات قهرمانانه شان بلوچستان رو به قلب تپنده ایران تبدیل کرده اند و به هر حال ما امروز به عینه شاهد تنبیه مزدوران رژیم و حمله به مراکز سرکوب هستیم که خودش از وجود حدی از تشکل خبر می دهد و نشانگر اونه که مبارزین در میدان جنگ رودررو با سرکوبگران رژیم تونسته اند روابطی بین خودشون شکل بدهند و در همکاری با هم مراکز سرکوب رو به آتش بکشند. این جنبه قابل تأکید و مهم این واقعیتیه. که خیلی باید بش توجه کرد. به چند نمونه اشاره می کنم که تنها گوشه کوچکی از فعالیت های این هسته ها و یا تشکل ها رو نشان میده. آتش زدن پایگاه بسیج سپاه پاسداران در همدان، به آتش کشیدن پایگاه بسیج در اصفهان با پرتاب کوکتل مولوتف و اقدامات انقلابی دیگه از این نوع در شهرهای مختلف ، و در ایزده هم شاهد مقاومت مسلحانه مبارزینی در خانه محاصره شده توسط مأموران مسلح رژیم بودیم. یا همین چند روز پیش در رودسر عکس خامنه ای رو به آتش کشیدند. البته از این نوع موارد خیلی زیاده. اما من چون فکر می کنم که شما حتما در جریان این مبارزات هستید از ذکر همه اونها خود داری می کنم و تنها به دو مورد دیگه هم اشاره می کنم. چندی پیش در بندر عباس دو جوان موتور سوار بئر خامنه ای رو به آتش کشیدند. یا در کرمان در سوم فروردین ماه مبارزین این شهر بئر قاسم سلیمانی رو آتش کشیدند . همه این موارد، هم گستردگی این فعالیتها رو در سطح کشور بیان می کنه و هم نشان می ده که بالاخره روابطی حالا در هر حدی بین جوانان مبارز شکل گرفته.

بیشک آینده نشون خواهد داد که آیا این هسته ها و محافل قادر می شوند خودشون رو حفظ بکنن و روابط شان رو گسترش بدن! چون اگر چنین بشه گام بزرگی به پیش برداشته

شده. به باور ما به وجود آمدن چنین تشکل هائی در هر حدی که هستش ، یکی از بزرگترین دستاوردهای خیزش انقلابی اخیر که بدون شک در جنبش های انقلابی بعدی گسترش بیشتری هم پیدا خواهد کرد. به خصوص که بحران بزرگی که جمهوری اسلامی رو فرا گرفته شورش های بعدی کارگران و زحمتکشان رو نوید می دهد، شورش گرسنگانی که جمهوری اسلامی اون ها رو در فقر و فلاکت رها ساخته و حاضر هم نیست کوچکترین گامی در جهت حل معضلات شان برداره. برعکس، شاهدیم که طبقه حاکم به هر وسیله ای متوسل می شه تا شیریه جون کارگران رو بیشتر از قبل بکشه. نگاهی به حداقل دستمزدی که رژیم جمهوری اسلامی به نمایندگی از سرمایه داران، توسط "شورای عالی کار" دستساز خودش برای سال ۱۴۰۲ یعنی امسال، بر کارگران تحمیل کرده که مقدارش با توجه به تورم موجود سید معیشت کارگران رو چند بار زیر خط فقر قرار می ده خودش به روشنی نشان می ده که سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی حتی حاضر نیستن بر اساس قوانین خودشون هم دستمزد کارگران رو تعیین بکنند و تنها در فکر این هستنند که تا می توانند بیشتر کارگران رو استثمار و دسترنجشان رو غارت کنند. همین واقعیت اما دیر یا زود خیزش هائی به مراتب بزرگتر و عمیق تر رو به وجود خواهد آورد. بیشک کارگران پیشرو و جوانان انقلابی با استفاده از تجارب جنبش اخیر نقشی به مراتب مؤثر تر از جنبش های قبلی در اون ایفاء خواهند کرد. همانطور که قبلا گفتم این روزها شاهد اعتصاب گسترده کارگران پیمانی در شرکتهای نفت و پتروشیمی و مس و غیره هستیم که باید با تمام قوا و به هر وسیله ممکن از آن حمایت کرد. به امید اینکه در اول ماه مه، روز جهانی کارگر، این اعتراضات و اعتصابات گسترش هر چه بیشتری پیدا بکنه و با موفقیت های هر چه بیشتری قرین بشه و شرایط برای بالا گرفتن امواج خیزش انقلابی توده ها فراهم تر بشه.

با شادباش دوباره روز جهانی کارگر این بحث را به پایان می رسونم به امید اینکه در قسمت پرسش و پاسخ هر چه بیشتر به زوایای گوناگون این بحث پردازیم. پیروز باشید.